

عوامل خارجی مؤثر بر توسعه نیافتگی روابط ایران و گرجستان

الهه کولایی* - استاد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران
مسعود رضایی - دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان

تأیید نهایی: ۱۳۹۶/۰۳/۲۲

پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۰۳/۰۱

چکیده

پس از فروپاشی شوروی، به دلایل مختلف و از جمله نبود مرز مشترک میان دو کشور، وزن اندک گرجستان در عرصه منطقه‌ای و نیز بی‌علاقگی ج.ا. ایران به ارتباط با این کشور، روابط ایران با گرجستان پیشرفتی نداشت و اولویتی در سیاست خارجی ایران نیافت. در چند سال اخیر، به‌ویژه پس از حمله نظامی سنگین روسیه به گرجستان در اوت ۲۰۰۸ و برقراری رژیم لغو روادید میان دو کشور در نوامبر ۲۰۱۰، سطح مناسبات دوجانبه تهران-تفلیس ارتقا یافت. همین تحول در توسعه روابط میان دو کشور نیز، تا حدودی به عوامل بیرونی و پاسخ گرجستان به کم‌توجهی غرب بود و به فهم ضرورت گسترش روابط تفلیس با تهران ارتباطی نداشت. بر این اساس، بازیگرانی مانند روسیه، آمریکا، ترکیه و همچنین اسرائیل، به‌گونه‌ای متفاوت بر روابط دوجانبه تهران-تفلیس اثرگذار بوده‌اند. هرچند این کشور جایگاه مهمی در سیاست منطقه‌ای ایران نداشته، اما در آینده اهمیت گسترش روابط ایران با گرجستان از جنبه‌های مختلف و به‌ویژه اقتصادی و ملاحظات جغرافیایی تغییر پیدا می‌کند. در این راستا، نویسندگان در این نوشتار با رویکردی توصیفی-تحلیلی، بر آن هستند تا با نشان دادن محدودیت‌ها و نیز موانع موجود (با تمرکز بر عوامل خارجی)، به تبیین نقش‌آفرینی چهار بازیگر یادشده در روابط دوجانبه بپردازند و در پایان، چشم‌انداز همکاری ایران و گرجستان تجزیه و تحلیل می‌شود.

واژه‌های کلیدی: اسرائیل، آمریکا، انرژی، ایران، ترکیه، روسیه، قفقاز جنوبی، گرجستان.

مقدمه

در گذشته، امپراتوری‌های بریتانیا، عثمانی و روسیه همواره در روابط ایران با منطقه کنونی قفقاز تأثیرگذار بوده‌اند، اما فروپاشی اتحاد شوروی و برهم‌خوردن ترتیب امنیتی پیشین، به ایجاد فضای ژئوپلیتیک تازه‌ای در شرقی‌ترین منطقه اروپا منجر شد. به دنبال آن، نیز فضای تنفس جدیدی را برای ایران فراهم کرد تا روابط جدیدی را با واحدهای تازه مستقل شده در این منطقه برقرار سازد. (Koolae, 2010) با این حال، شرایط ویژه جغرافیایی، میراث دوران سوسیالیسم و جایگاه راهبردی این قلمرو و همچنین رقابت قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، دگرگونی‌های شگرفی را در این منطقه پدید آورده است که بر قدرت مانور و سلامت روابط ایران با این کشورها اثرگذار است (رضایی، ۱۳۹۰: ۴۰). در این میان، در منطقه قفقاز جنوبی، ایران کمترین توفیق را در روابط با کشور گرجستان تجربه کرده است. به عبارت دیگر، آن گونه که ج. ا. ایران با دو کشور دیگر - یعنی جمهوری آذربایجان و ارمنستان - موفق شد روابط و مناسبات خود را گسترش دهد؛ این امر در مورد گرجستان اتفاق نیفتاد. یکی از عوامل مهم در این مورد، عوامل جغرافیایی است که هیچ مرز مستقیمی بین دو کشور وجود ندارد. جدا از موضوع محدودیت جغرافیایی، موضوع مهم این است که گرجستان به لحاظ درجه اهمیت، جایگاهی نزد ج. ا. ایران هم ندارد. بر این اساس، عوامل خارجی هم به نوبه خود نقش مهمی در عدم پیشرفت مناسبات دو کشور داشته‌اند که در این مقاله هدف، پرداختن به آنها است. بدین مفهوم، که بیشتر نفوذ مسلط غرب و وابستگی این کشور کوچک به حمایت اقتصادی و سیاسی آمریکا این آزادی عمل را به تفلیس نمی‌دهد که خطوط قرمز واشنگتن را در روابط خود با تهران رد کند. در کنار این واقعیت، بازیگران منطقه‌ای مانند روسیه، ترکیه و رژیم اسرائیل نیز در این روند به دلایل و انگیزه‌های خود و همین‌طور با درجه اثرگذاری متفاوت در این ناکامی مؤثر واقع شده‌اند. از همین رو، این نوشتار در پی آن است تا ضمن شناسایی عوامل واگرا و ابعاد اثرگذاری چهار متغیر آمریکا، روسیه، ترکیه و اسرائیل در ناکامی روابط دو کشور، جایگاه منطقه‌ای گرجستان و چشم‌انداز آتی روابط دو کشور را مورد بررسی قرار دهد.

مبانی نظری

تاریخ سیاست خارجی کشورها از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. پویایی‌های هویتی تعیین‌کننده‌ای را در سطح بین‌المللی شکل می‌دهد و دامنه فعالیت‌های آنها را تعیین و تعریف می‌کند. بر این اساس، انگیزه‌ها، اهداف، تصمیم‌ها و رفتارهای سیاست خارجی دو کشور ایران و گرجستان را می‌توان بر اساس منطق و مفاهیم نظریه‌ها و مکاتب گوناگون تحلیل و تبیین کرد. با این حال، باید توجه داشت که هریک از این نظریه‌های متعارف روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، به تنهایی قابلیت توان کافی برای تحلیل تمامی ابعاد و کلیت شرایط حاکم بر روابط دو کشور را ندارند. بر این اساس، یکی از موضوع‌ها و مباحث مهم در مطالعه سیاست خارجی تهران و تفلیس، انتخاب رهیافت و رویکرد نظری مناسب است؛ چراکه هریک از نظریه‌های موجود بر اصول و مفروض‌های متمایزی استوار هستند که گزینش متغیرها، عوامل، فرایندها و مفاهیم خاصی را در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی هر دو کشور ایجاد می‌کنند، اما همچنان در مورد این موضوع نیز در میان کارشناسان اتفاق نظر وجود ندارد. این اختلاف نظرها از یک سو، به نوع روابط دوجانبه و منطقه‌ای دو کشور برمی‌گردد و از سوی دیگر، به ماهیت و هویت ایران (به‌عنوان کشوری انقلابی) و گرجستان (به‌عنوان کشوری غرب‌گرا با گرایش‌های فرآتلانتیکی) مربوط می‌شود.

بدین مفهوم، در روابط ایران و گرجستان، فضای حاکم، معلول متغیرهای متعدد و متفاوتی در سطوح مختلف تحلیل ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. بر این اساس، برای شناخت و سپس تحلیل ماهیت و رفتار سیاست خارجی دو کشور، چارچوب تحلیلی پیش‌رو در رویکردی تقلیلی مبتنی بر سطوح نظریه «واقع‌گرایی»^۱ مورد توجه قرار خواهد گرفت. در اصل، مادی‌گرای یک

مدل رفتاری در روابط بین‌الملل است که در آن دولت‌ها علاقه‌مند به رقابت برای حفظ و افزایش قدرت و امنیت خود هستند. به تعبیر ریچارد بتس، «واقع‌گراها بیش از هر چیز روی نتایج تمرکز می‌کنند تا انگیزه‌ها» (بتس، ۲۰۱۵: ۳۳). واقع‌گراها همیشه بر این مسئله تأکید دارند که انتخاب‌ها همیشه میان بد و بدتر است و به همین دلیل، بر هزینه‌ها متمرکز می‌شوند و در برابر تعهدهای غیرعملی هزینه نمی‌دهند و منافعی را به خطر نمی‌اندازند. برای مثال، آمریکا روابط امنیتی خود با گرجستان را پس از سیاست «بازشروع» با روسیه کاهش داد (کولایی، ۱۳۹۰: ۸۰-۹۹) و این دستاورد مهم سیاست خارجی آمریکا، به شمشیری دو لبه برای گرجستان تبدیل شد. تا آن زمان، گرجستان «سرنوشت راهبردی» خود را به آمریکا و اتحادیه اروپا گره زده بود و مناسبات نزدیک با غرب برای پیشرفت گرجستان ضروری به نظر می‌رسید، اما احساس کاهش نقش گرجستان و منطقه قفقاز در سیاست خارجی آمریکا پس از سال ۲۰۰۸ شرایطی را به وجود آورد که مشخص کرد گرجستان نمی‌تواند برای امنیت خود فقط به حمایت کشورهای غربی تکیه کند. از همین رو، تفلیس با رویکردی واقع‌گرایانه، پیشبرد مناسبات خود با کشورهای منطقه را در دستور کار قرار داد. ارتباط راهبردی نزدیک تفلیس با واشنگتن، بخشی از نیازهای امنیتی و دفاعی گرجستان را تأمین می‌کند، اما آن‌ها نمی‌توانستند برای همیشه منافع امنیتی حیاتی گرجستان را تضمین کنند. در برخی موارد، حتی ممکن بود اختیار تفلیس را برای توسعه مناسبات با قدرت‌های منطقه‌ای در حال ظهور محدود کند. در نتیجه، هدف دیپلماسی گرجستان ایجاد توازن مناسب قدرت در منطقه و ارتقای آن و تنوع‌بخشی به سبد سیاست خارجی خود بوده است. ج. ا. ایران نیز دلیلی نمی‌بیند که فرصت تجاری و جغرافیایی گرجستان را نادیده بگیرد. این فرصت برای ایران، بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ که فشار تحریم‌های غرب علیه ایران افزایش یافت، با رونق تجارت بخش دولتی و خصوص در بنادر گرجستان خود را نمایان ساخت؛ بنابراین، در این مقاله الگوی نظری واقع‌گرایی به‌عنوان یکی از رویکردهای منطقه‌گرایی جدید تفلیس و تهران بررسی و تحلیل می‌شود.

روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع فارسی و انگلیسی، به بررسی پیشینه مناسبات ایران و گرجستان و همچنین زمینه‌های اختلاف و تنش آن‌ها می‌پردازد. همچنین با در نظر گرفتن اقدامات دو کشور در راستای بهبود روابط و رفع سوءتفاهم‌های گذشته، با تکیه بر شواهد در این خصوص به مجموعه عوامل خارجی مؤثر در واگرایی دو کشور می‌پردازد. همچنین در این پژوهش تلاش می‌شود به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که سیاست خارجی ایالات متحده، روسیه، ترکیه و اسرائیل در منطقه قفقاز جنوبی و گرجستان چه اهداف راهبردی را دنبال می‌کند؟ چه پیامدهای نامطلوبی بر تضعیف جایگاه و روابط ج. ا. ایران با گرجستان داشته است؟

بحث و یافته‌ها

قفقاز جنوبی و اهمیت راهبردی گرجستان

منطقه‌ای در جهان وجود دارد که سه قدرت بزرگ یعنی روسیه، ترکیه و ایران در آن با هم تلاقی دارند و آن منطقه، قفقاز جنوبی است. «از نظر جغرافیایی، منطقه قفقاز در محدوده «کراسنودار»^۱ و «استاوروپل»^۲ روسیه در شمال، «رودخانه ارس»^۳ و مرزهای ایران و ترکیه در جنوب و دریای سیاه قرار گرفته است (کریگ، ۲۰۰۷: ۱). به عبارت دیگر، قفقاز

1. Krasnodar
2. Stavropol
3. Araxes River

منطقه‌ای بین دریای خزر در شرق و دریای سیاه در غرب است و شامل منطقه بین رود ارس در جنوب، ترکیه در جنوب غربی، دریای سیاه در غرب، رشته‌کوه‌های قفقاز بزرگ در شمال و دریای خزر در شرق است. از نظر تاریخی، این منطقه همواره به‌عنوان یک راهروی تجاری و محلی برای رقابت بین امپراتوری‌های روسیه، عثمانی و ایران عمل کرده است. امروزه، تجارت کشورهای قفقاز جنوبی بیشتر از راه دریا انجام می‌شود- که تا حدی به دلیل از بین رفتن زیرساخت‌ها در قفقاز است- اما آن‌ها نقش خود را به‌عنوان میدان نبرد قدرت‌های بزرگ‌تر از یاد نبرده‌اند (منکوف، ۲۰۱۲: ۸).

ایران در همسایگی این منطقه و هم‌مرز ارمنستان و جمهوری آذربایجان است و از مسیر همین دو کشور به گرجستان وصل می‌شود. دغدغه اصلی تهران، حضور و نفوذ ایالات‌متحده در این مناطق و همچنین نزدیکی اسرائیل با گرجستان است که سبب شده، ایران ملاحظات امنیتی خاص خود را نسبت به این کشور داشته باشد. این موضوع، تا حدی بیانگر نگرانی‌های ایران در مورد نقش ژئوپلیتیکی اوراسیا است که ایالات‌متحده ترسیم کرده است (احتشامی، ۲۰۰۴: ۱۵۲-۱۲۸). خلأ قدرت ناشی از سقوط شوروی در قفقاز جنوبی، محیط مناسبی را برای ترویج آموزه‌های سیاسی-اقتصادی غرب فراهم کرد. ایالات‌متحده نیز با استفاده از فرصت به‌وجودآمده و به‌منظور کاهش نفوذ روسیه و ایران و ارتقای حاکمیت دولت‌های نواستقلال و تکثرگرایی ژئوپلیتیکی در فضای پسا شوروی، تضمین دسترسی به منابع دریای خزر، به‌دست آوردن متحدان منطقه‌ای و امکانات نظامی بالقوه و نیز گسترش عمق راهبردی خود به بخش‌های درونی آسیا، به این منطقه تمایل پیدا کرده است (دکمجیان و سیمونیان، ۲۰۰۱: ۲۸). علاوه بر آن، حفظ ثبات در این منطقه همواره اولویت امنیت ملی ایالات‌متحده بوده است. در این زمینه، تأمین جریان آزاد نفت و گاز به بازارهای جهانی و پشتیبانی از دولت‌های متحد منطقه‌ای در برابر تهدیدهای خارجی و حفظ امنیت آن‌ها به‌عنوان اهداف آن مطرح شده است.

از دیدگاه برخی کارشناسان، تصمیم‌گیران در ایران روابط تهران با دیگر دولت‌ها را براساس میزان نزدیکی آن‌ها با آمریکا تعریف می‌کنند. یعنی تهران از دولت‌هایی که آن‌ها را به واشنگتن نزدیک می‌داند، دوری می‌کند (عطایی، ۱۳۹۱: ۱۳۳-۱۳۳). این موضوع در مورد گرجستان تا حدی درست است. تفلیس هم واشنگتن را منبعی فرامنطقه‌ای برای پشتیبانی دیپلماتیک، امنیتی و قانونی برای سرمایه‌گذاری در زیرساخت و رشد اقتصادی خود می‌داند. از همین رو، بخشی از روابط سیاسی-اقتصادی ایران با گرجستان در قفقاز جنوبی، تا حد زیادی از اعمال نفوذ و مداخله آمریکا و سپس روسیه، ترکیه و اسرائیل تأثیر می‌پذیرد؛ بنابراین، اگرچه گرجستان در شرایط کنونی، اهمیت راهبردی برای ایران ندارد، اما این کشور همواره بخشی از صحنه معادلات ژئوپلیتیک قفقاز و دریای سیاه است که با توجه به تأثیرگذاری در قفقاز جنوبی و رقابت قدرت‌های گوناگون در این منطقه، نمی‌توان آن را در آینده نادیده گرفت. کشورهای غربی، گرجستان را دروازه ورود اروپا به قفقاز می‌دانند. یعنی ورود به قفقاز از اروپا، از طریق دریای سیاه که سواحل شرقی آن سراسر مرزهای غربی گرجستان را تشکیل می‌دهد، انجام می‌پذیرد. در این ناحیه «دشت کولخیس» قرار دارد. با توجه به کوچک بودن سرزمین و حضور اقوام مختلف و ناتوانی در دفع تهدیدها، همواره اصل «یارگیری» به‌عنوان محور اصلی سیاست خارجی گرجستان است. از نظر ژئواکونومیک، گرجستان منبع اصلی دسترسی به دریای سیاه، نزدیک به منابع نفتی دیگر همسایگان، پل ژئوپلیتیکی برای اتصال دریای خزر به دریای سیاه، قرارگرفتن در معادلات راهروی شرق به غرب و تا حدودی جنوب به شمال، عامل موازنه امنیتی میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان و نیز نقطه تعادل میان روسیه، ترکیه و ایران، میان قدرت‌های منطقه‌ای و حوزه کشمکش راهبردی روسیه، اروپا و آمریکا است (کلینی، ۱۳۹۰: ۶-۸). در واقع، گرجستان در میان دریای خزر و دریای سیاه، گذرگاه و چهارراه حلقه اتصال آسیا به اروپا است. قرارگرفتن منطقه قفقاز شمالی در ترکیب فدراسیون روسیه، بر اهمیت امنیتی-نظامی این کشور می‌افزاید. وجود منابع چشمگیر نفت و گاز در قفقاز و صدور آن به بازارهای جهانی، بر اهمیت این کشور پس از فروپاشی شوروی افزوده است. کاربری ژئوپلیتیکی گرجستان در تولید قوس بحران برای محدودکردن روسیه و جلوگیری از برگشت اهمیت گرجستان در سبد راهبردی روسیه، به‌عنوان مبنای

شکل‌گیری اقدام‌های اولیه غرب در برابر روسیه معنا می‌شود. در سال‌های اخیر، بحران‌های درونی در گرجستان که به تحریک نیروهای خارجی شکل گرفت، موضوع ثبات امنیتی و ساخت امنیت منطقه‌ای را به چالش کشیده و ارزش امنیت دسته‌جمعی در قفقاز را در حاله‌ای از ابهام فرو برده است. تلاش کشورهای غربی برای انتقال انرژی جمهوری آذربایجان و سرعت‌دادن به معادلات انرژی (کولایی، ۱۳۸۷، ۴۷-۷۰) سبب شد، اهمیت راهبردی گرجستان در پرتو «تهدید و فرصت توأمان» میان رقبا تبدیل شود (چیتاتزه، ۲۰۱۲: ۵-۷).

این مسائل و ملاحظات سبب شد، اهمیت راهبردی گرجستان برای هریک از بازیگران قفقاز و قدرت‌های اثرگذار بر این حوزه، به‌گونه‌ای متفاوت ارزیابی شود. گرجستان برای نجات از وضعیت موجود به‌دنبال تعمیق روابط خود با سازمان‌های امنیتی و نظامی مانند ناتو برآمده است. در این میان، بازسازی توان قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در شرایط موجود و میزان نزول و صعود توان اثربخشی قدرت‌ها بر معادلات و بحران‌های موجود در عرصه جهانی و همچنین چگونگی تغییر و توزیع قدرت و معنایابی از تهدیدها و فرصت‌های پیش‌رو، نقش تعیین‌کننده‌ای در چگونگی ساخت قدرت در گرجستان و تعریف از حدود اهمیت راهبردی گرجستان در وضعیت جدید خواهد داشت.

نگاه ایران به گرجستان و مناسبات دوجانبه

اهمیت گرجستان در بلندمدت برای ایران غیرقابل انکار است. تا سال ۲۰۰۶، روابط گرجستان و ایران در حالت انجماد و رکود قرار داشت. زمانی که روسیه در سال ۲۰۰۶ تحریم‌های شدید اقتصادی علیه گرجستان را اعمال کرد و در زمستان همان سال نیز قیمت گاز ارسالی خود از ۱۱۰ دلار در هر مترمکعب را به ۲۳۰ دلار افزایش داد که منجر به قطع عرضه گاز به گرجستان شد. ج. ا. ایران در آن مقطع، گامی در حمایت از گرجستان - در برابر خواست مسکو - برداشت و گاز ایران را به‌عنوان جایگزین، برای کمک به گرجستان برای تحمل زمستان آن سال به این کشور فرستاد (چیتاتزه، ۲۰۱۲: ۸-۹). با این حال، تفلیس به‌دلیل نگرانی و مخالفت واشنگتن، با درخواست تهران برای ارتقای روابط و نزدیکی بیشتر تهران - تفلیس توجهی نکرد. گرجستان از این موضوع نگران بود که ایران در روابط با خود، ملاحظات مسکو را در نظر داشته باشد. این مسئله برای این اهمیت داشت که حق حاکمیت گرجستان و اراده آزاد این کشور، به‌طور مستقیم با راهبرد ایرانی روسیه تضعیف شود و قدرت مانور را از گرجستان بگیرد.

در سال ۲۰۰۸ نیز هنگامی که گرجستان با استرداد یک شهروند ایرانی به ایالات متحده به اتهام قاچاق، پول‌شویی و توطئه موافقت کرد، این موضوع در تهران به‌عنوان یک عمل ضد ایرانی ارزیابی شد و امید به توسعه روابط را با تردید مواجه کرد. در همان سال، به یکباره روابط ایران و گرجستان دستخوش تغییر و دگرگونی مهمی شد و این واقعیت را نزد مقام‌های گرجی به اثبات رساند که نگاه ایران به گرجستان براساس واقعیت‌های منطقه و عمل‌گرایانه بوده و مبتنی بر ملاحظات مسکو نیست. در هشتم اوت ۲۰۰۸ و با تهاجم نظامی گرجستان به تسخینوالی^۱ (مرکز منطقه خودمختار اوستیای جنوبی) و همزمان با آغاز بازی‌های المپیک پکن، روسیه با قدرت در مقام دفاع از این منطقه خودمختار و نیز جمهوری خودمختار آبخازیا، با دولت مرکزی گرجستان وارد جنگی پنج‌روزه شد که به جدایی این مناطق از قلمرو حاکمیت گرجستان منجر شد. در واقع، حمله روسیه و نبود حمایت جدی غرب از گرجستان در این بحران، برای مقام‌های تفلیس این باور را قوت داد که نقش گرجستان و منطقه قفقاز در سیاست خارجی واشنگتن و بروکسل کاهش یافته و گرجستان نمی‌تواند تنها به حمایت غرب برای امنیت خود تکیه کند. از همین‌رو، توسعه روابط با کشورها و قدرت‌های منطقه‌ای در راستای اطمینان‌بخشی از منافع امنیتی و حیاتی آن در دستور کار تفلیس قرار گرفت. در نتیجه، هدف

دیپلماسی گرجستان پس از بحران ۲۰۰۸، ایجاد و ترویج یک تعادل مناسب از قدرت در منطقه و تنوع در سیاست خارجی خود بود که شامل افزایش روابط با ج.ا. ایران شد (نودیا، ۲۰۱۱: ۵). در واقع، اعتبار و تصویر ایران زمانی در گرجستان سیر صعودی به خود گرفت که ایران، استقلال مناطق جدایی طلب اوستیای جنوبی و آبخازیا را به رسمیت شناخت و بر تمامیت ارضی گرجستان صحنه گذاشت.

هرچند گفته برخی از منتقدان در شرایط کنونی، درمورد عملیاتی شدن خطوط لوله انرژی ایران از مسیر گرجستان به اروپا را رویاپردازی برآورد می‌کنند، اما واقعیت این است که امروزه ویژگی یک کشور با داشتن موقعیت ترانزیتی انرژی و سیاست فعال ساختن خطوط لوله، همان امتیازی را دارد که کشورهای صاحب منابع فسیلی از آن بهره‌مند هستند. با توجه به موقعیت جغرافیایی گرجستان در قفقاز جنوبی و این مسئله که گرجستان بزرگ‌ترین کشور این منطقه است، اهمیت راهبردی این کشور بیش از گذشته برای کشوری مانند ایران - که از منابع فراوان نفت و گاز برخوردار است و در جهت افزایش ظرفیت دالان حمل‌ونقلی و تسهیل ترانزیت انرژی به اروپا گام برمی‌دارد - اهمیت روزافزونی دارد. بر این اساس، توجه به قفقاز، بخشی از نیاز امنیت ملی و تنوع‌بخشی به اقتصاد ایران است. با توجه به اینکه گرجستان تنها کشور منطقه قفقاز است که به آب‌های آزاد راه دارد و مناسب‌ترین دروازه ورود غرب به قفقاز به‌شمار می‌رود، این ویژگی همزمان محدودیت‌هایی را نیز در سیاست خارجی گرجستان ایجاد کرده و هزینه‌های امنیتی این کشور را بالا برده است. نمونه آن جنگ اوت ۲۰۰۸ با روسیه است. در این زمینه، گسترش روابط ایران و گرجستان و تأثیر این تعامل بر تقویت همکاری‌های منطقه‌ای در حوزه‌های انرژی، حمل‌ونقل و دیپلماسی عمومی به ثبات منطقه قفقاز و امنیت گرجستان در آینده کمک خواهد کرد؛ بنابراین، در آینده روابط با گرجستان یکی از جهت‌گیری‌های مهم سیاست قفقازی ایران را تشکیل می‌دهد. تهران در روابط با تفریس هم از بعد سیاسی و هم برای پیشبرد منافع ژئواستراتژیکی و اقتصادی خود، اهمیت بسیاری قائل است و توجه ایران به راهرو شمال-جنوب گویای این مسئله است. گرجستان حلقه مهمی در این راهرو عنوان می‌شود که پیوستن آن به این مسیر برای جمهوری اسلامی ایران اهمیت بسیار دارد. واقع شدن گرجستان در حاشیه دریای سیاه برای روابط بازرگانی میان ایران و اروپا قابل توجه است؛ بنابراین، در دو دهه اخیر، اگرچه ایران و گرجستان روابط دوجانبه خود را براساس منافع متقابل و زمینه‌های مشترک همکاری در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی به‌گونه‌ای ضعیف به‌پیش برده‌اند، اما بی‌تردید ایران در این زمینه تلاش بیشتری داشته است تا این روابط از کشورهای دیگر اثر نپذیرد و روابط دوجانبه را براساس الگویی عمل‌گرایانه ترسیم و تعقیب کند. بر این اساس، واقعیت این است که گرجستان کشوری کوچک و ضعیف محسوب می‌شود و چارچوب روابط ایران با این کشور نیز بیشتر در محدوده ملاحظات و متغیرهای خارجی باز، تعریف شده است.

دلایل ناکامی گسترش روابط دو کشور

موقعیت‌های جغرافیایی، جمعیتی، مرزی، اقتصادی، فرهنگی-دینی، سیاسی و امنیتی هر دو کشور از یک‌سو، از نگاه مؤلفه‌های قدرت منطقه‌ای و از سوی دیگر، از نظر اهمیت آن‌ها برای یکدیگر و برای سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای متفاوت بوده و اهمیت یکسانی ندارد. همچنین مسائلی میان دو کشور وجود دارد که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان پیوندها و تفاوت‌ها نام برد، اما آنچه قطعیت دارد این است که از زمان استقلال جمهوری‌های شوروی تاکنون هیچ دغدغه اساسی میان دو کشور وجود نداشته است. با این حال، همان‌گونه که اشاره شد، گرجستان تنها کشور قفقاز جنوبی است که مرز مشترکی با ایران ندارد؛ بنابراین، عوامل جغرافیایی بیش از دو دهه بر روابط دو کشور تأثیر گذاشته است، اما همواره عامل تعیین‌کننده‌ای نبوده و بیش از هر چیز ملاحظات قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی در این روند محل توجه است. از همین‌رو، تا سال ۲۰۱۰ روابط ایران با گرجستان در قفقاز جنوبی آشکار نبود. تأثیر واگرایی روسیه و

گرجستان و نزدیکی روسیه به ایران در کمرنگ شدن مناسبات تهران-تفلیس، رویکرد غرب‌محوری گرجستان، حضور فعال کشورهای غربی در این منطقه و تنش‌های مداوم واشنگتن-تهران، روابط و همکاری نزدیک تفلیس-تل‌آویو، به‌ویژه در حوزه‌های امنیتی و نظامی، نقش ترکیه در دور نگاه‌داشتن ایران از قفقاز جنوبی، دستگیری یکی از شهروندان ایرانی در تفلیس و تحویل آن به آمریکا در سال ۲۰۰۸ و سیاست خارجی قفقازی ایران با در نظر گرفتن ملاحظات روسیه، سبب شده است مناسبات و همکاری‌های ایران و گرجستان در پایین‌ترین سطح خود باقی بماند. در این راستا، به ترتیب چهار کشوری که در این روند نقش داشته‌اند، بررسی و تحلیل می‌شوند:

۱. متغیر آمریکا

گرجستان از وضعیت بازیگران بزرگ منطقه‌ای یعنی روسیه، ترکیه و ایران به‌خوبی آگاه است، اما برای رسیدن به هدفش که همان عضویت در اتحادیه اروپا و ناتو با حمایت هم‌پیمان مهمش ایالات متحده است، بیشتر اهمیت می‌دهد و برای همین تلاش دارد تا در این مسیر خللی وارد نشود. در این راستا، گستره مناسبات آمریکا و گرجستان که در منشور همکاری راهبرد دو کشور در سال ۲۰۰۹ تدوین شده است، بررسی می‌شود. هیئت همکاری راهبردی آمریکا و گرجستان نیز از چهار کارگروه دوجانبه، در مورد حوزه‌های اولویت‌دار مشخص شده در این منشور تشکیل می‌شود: دموکراسی، دفاع و امنیت، مسائل اقتصادی، تجاری و انرژی و سرانجام تبادلات فرهنگی نفره‌نفر (کوردزمن، ۲۰۱۳: ۹۰-۹۱). علاوه بر برگزاری سالانه جلسه عمومی سطح بالای این هیئت، سیاست‌گذاران ارشد آمریکا و گرجستان هر سال جلساتی را با هریک از کارگروه‌ها برگزار می‌کنند تا تعهدها را بررسی کرده، فعالیت‌ها را بروز کنند و اهداف آتی را تعیین کنند. از زمان امضای این منشور، آمریکا و گرجستان همکاری‌های دوجانبه خود را براساس پشتیبانی آمریکا از یکپارچگی حاکمیتی و منطقه‌ای گرجستان و تعهد گرجستان به پیشبرد اصلاحات دموکراتیک و اقتصادی تقویت کرده‌اند (کوسرا، ۲۰۱۲: ۴). مناسبات تفلیس-واشنگتن نیز مبتنی بر منافع مشترک آن‌ها در کاهش منطقه تحت نفوذ روسیه در قفقاز است. این روابط شامل همکاری نظامی، پشتیبانی سیاسی در مذاکرات و تلاش گرجستان برای اصلاح اقتصاد و سیستم سیاسی مطابق کشورهای غربی است. هرچند برای مناسبات آمریکا و گرجستان پس از انتخابات مجلس گرجستان در سال ۲۰۱۲ مهم‌تر شد، اما واشنگتن و تفلیس اختلاف‌های قابل توجهی ندارند.

بر این اساس، اولویت اول تفلیس در سیاست خارجی، نزدیکی هرچه بیشتر به غرب و همکاری در تعاملات و تبادلات فرآتلانتیکی است. براساس آیین امنیت ملی گرجستان که در سال ۲۰۰۵ اعلام شد، آمریکا، ترکیه و اوکراین شریک راهبردی و روسیه، جمهوری آذربایجان و ارمنستان شرکای غیرراهبردی و درجه دوم معرفی شده‌اند و با وجود ملاحظات آمریکایی گرجستان، ایران جایگاه مهمی ندارد. با توجه به اینکه گرجستان در تقسیم‌بندی قاره‌ای جهان، در نقشه جغرافیای سیاسی اروپا قرار گرفته است، به همین دلیل، در درجه اول سعی می‌کند وارد ساختارهای اروپایی شده و خود را در چارچوب آن عرضه کند. «پارلمان اروپا» و «سازمان امنیت و همکاری اروپا» دو ساختار و تشکلی است که تاکنون گرجستان به عضویت آن‌ها درآمده و تلاش می‌کند به‌عنوان یک عضو فعال در این دو ساختار و همچنین اتحادیه اروپا در یک‌روند ده‌ساله آتی اقدام کند.

از طرفی تلاش آمریکا برای تضعیف، تخریب و حتی حذف ایران، با ارائه تصویری مداخله‌جویانه و تهدیدکننده از تهران، به‌ویژه در جریان پرونده هسته‌ای، دامن‌زدن به اختلاف‌های ایران با کشورهای همسایه، حمایت گسترده سیاسی و مالی از طرح‌هایی که نقش ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران را نادیده می‌گیرد، بر ناکامی همگرایی و ایفای نقش ایران در گرجستان تأثیر منفی گذاشته است. در رویکرد ژئوپلیتیک آمریکا، قابلیت‌های بالقوه جغرافیایی ایران، به‌عنوان تنها کشور ارتباط‌دهنده دو کانون تأمین‌کننده انرژی جهان یعنی خلیج فارس-خزر، امکان به‌دست آوردن نقش مهمی در ژئوپلیتیک

جهانی قرن ۲۱ را در اختیار ایران می‌گذارد و این امکان باید خنثی شود تا امنیت منطقه‌ای و جهانی مورد تفسیر ایالات‌متحده حفظ شود (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۳۳۵). دشمنی میان ایران و آمریکا، جنبه امنیتی نیز به روابط ایران و گرجستان بخشیده است. برای مثال، مسئولان ایرانی بارها از توسعه حضور نظامی ایالات‌متحده در این منطقه اظهار نگرانی کرده‌اند. از نظر تهران، تفلیس متحد واشنگتن در قفقاز است؛ بنابراین همکاری گرجستان با غرب و با امنیت ایران در ارتباط مستقیم قرار می‌گیرد. در این میان، مهم‌ترین محور همکاری‌های گرجی-آمریکایی، کمک نظامی و حضور نظامی ایالات‌متحده در گرجستان است. برخی از تحلیلگران این موضوع را «ضمانت امنیت و استقلال گرجستان به برکت اعتبار نظامی و سیاسی آمریکا» در نظر می‌گیرند. برخی نیز بر این باورند که «ایالات‌متحده برای جنگ‌های منطقه‌ای تکیه‌گاه ایجاد می‌کند». برای نمونه، در ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۲ هیئت کارشناسان پدافند هوایی ایالات‌متحده وارد گرجستان شدند. این دیدار در قالبی که در منشور مشارکت راهبردی تفلیس-واشنگتن که در ژانویه ۲۰۰۹ امضا شده بود، برگزار شد (ولت، ۲۰۱۰: ۷). این موضوع به این دلیل اهمیت دارد که در سال ۲۰۱۲ آمریکا و رژیم اسرائیل موضوع برنامه هسته‌ای ایران را در شدیدترین حالت به بحرانی بین‌المللی و جنگی تبدیل کرده بودند؛ بنابراین، این فرض مطرح بود که ایالات‌متحده آمریکا تلاش می‌کند، در صورت راه‌اندازی جنگ علیه ایران، از خاک گرجستان به‌عنوان پایگاه تدارکاتی اصلی استفاده کند. در همان سال‌ها، واشنگتن بودجه قابل‌توجهی را به بازسازی فرودگاه نظامی در «وازیانی»^۱ و «مارنیولی»^۲ و همچنین در بنادر پوتی و باتومی اختصاص داده بود (روزوف، ۲۰۱۲: ۵). این موضوع مهم، به‌نوبه خود گمان‌هایی را در مورد بی‌اعتمادی مقام‌های ایرانی به گرجستان تقویت کرد؛ بنابراین، براساس توافقنامه دفاعی که میان گرجستان و آمریکا در سپتامبر ۲۰۱۲ به امضا رسید، گرجستان به یکی از پایگاه‌های اصلی آمریکا در قفقاز جنوبی تبدیل شده و نقش مهمی در برنامه‌های راهبردی ناتو در منطقه دارد.

هرچند بعید است که افزایش تنش بین آمریکا و ایران، هزینه‌های سنگین امنیتی برای گرجستان دربرداشته باشد، اما از نظر اقتصادی فرصت‌های بهره‌برداری از ظرفیت جغرافیایی خود در ارتباط با منابع صادراتی ایران را از دست می‌دهد. در مقابل، ایران نیز با وجود کارشکنی آمریکا و حتی روسیه در مورد پروژه ساخت خط لوله تاناپ-نابوکو، فرصت ورود به ساختار چندملیتی برای قراردادهای خط لوله را از دست داده است. با توجه به هزینه‌های بالای سرمایه‌گذاری و محدودیت منابع زیرساختی شناخته‌شده جدید که باید وارد این خط لوله‌ها شود، این محرومیت توسط آمریکا، سیاست گاز طبیعی ایران را حتی برای چند دهه آینده دچار مشکل خواهد کرد. ایران همچنان جزء اهداف فرعی آمریکا در منطقه قفقاز جنوبی است و قدرتی که آمریکا از طریق دنبال کردن اقداماتی مانند روابط فردی، تجارت، کمک و ارسال منابع مالی، مناسبات نظامی و سایر روابط امنیتی به دست آورده است، توانایی محدود کردن نفوذ اقتصادی ایران را فراهم می‌کند. بر این اساس، به آمریکا اجازه می‌دهد تا گفتگوهای مقام‌های ایرانی با مقام‌های گرجی در مورد انتقال منابع انرژی نفت و گاز از مسیر گرجستان به دریای سیاه را خنثی کند.

۲. اثرگذاری مسکو بر مناسبات تهران-تفلیس

روسیه یکی دیگر از کشورهایی است که همواره در واگرایی ایران و گرجستان نقش داشته و اثرگذار است. منطقه گرجستان کنونی، در طول تاریخ همواره محل رقابت قدرت‌های بزرگ بوده است. تاریخ تحولات قفقاز نیز، تأثیر روسیه بر نوع تعامل ایرانیان و گرجیان و در سال‌های اخیر روابط دو کشور را آشکار می‌سازد. از سال ۱۹۹۱ با استقلال

1. Vaziani
2. Marneuli

جمهوری‌های شوروی، همجواری گرجستان با مناطق جنوبی و مستعد واگرایی روسیه (جمهوری‌ها و مناطق خودمختار قفقاز شمالی) همراه با توجه ویژه غرب به گرجستان، حساسیت روسیه به این کشور را دربرداشته است و روابط گرجستان-روسیه به گونه‌ای غیرقابل پیش‌بینی ادامه یافته است. با توجه به اینکه مسکو، مناطق و کشورهای استقلال‌یافته از شوروی را همچنان به‌عنوان خارج نزدیک و حیات خلوت خود ارزیابی می‌کند، نسبت به هرگونه تحرک و فعالیت کشورهای ثالث در این قلمروها حساسیت نشان می‌دهد. در این میان، ج. ا. ایران نیز با وجود پیوندهای بسیار نزدیکی که با روسیه دارد، از این قاعده مستثنی نیست. از همین‌رو، مسکو در نهمین به‌شدت با افزایش نقش تهران به‌عنوان قدرت منطقه‌ای در قفقاز جنوبی و گرجستان مخالف بوده و مایل است در معادلات امنیتی-اقتصادی خود با غرب، همچنان انحصار مسیر انتقال انرژی و گاز به اروپا را در دست بگیرد و قابلیت آلترناتیوی منبع انرژی ایران با همکاری جغرافیای گرجستان خنثی شود. در واقع، سیاست خارجی روسیه در این مورد بر این اصل خودخواهانه استوار است: «آنچه برای ما خوب است، عادلانه شمرده می‌شود». نمونه بارز آن را می‌توان در مناقشه روسیه و اوکراین و پیوستن کریمه به خاک خود مدنظر قرار داد. هنگامی که «سرگئی ریابکوف»^۱ معاون وزیر خارجه و رئیس تیم مذاکره‌کننده روسیه در مذاکرات هسته‌ای با ایران گفت «روسیه مایل نیست از مذاکرات هسته‌ای با ایران به‌عنوان یک اهرم علیه غرب استفاده کند، اما در صورتی که بخواهد به اقدامات ایالات‌متحده و اتحادیه اروپا واکنش نشان دهد، شاید این اقدام را انجام دهد»^۲. از سوی دیگر، از نظر مجموع ذخایر ثابت‌شده گاز، ایران رتبه اول جهانی است و به لحاظ قابلیت دستیابی نیز، با داشتن ذخایر معین، معادل ۳۴ تریلیون مترمکعب گاز طبیعی، ۱۸/۲ درصد از کل ذخایر گاز دنیا را در اختیار دارد و از این نظر، مانند سال ۲۰۱۴ رتبه اول دنیا را به خود اختصاص داده است. این در حالی است که پس از ایران، روسیه با ۳۲/۶ تریلیون مترمکعب در جایگاه دوم حجم ذخایر گازی دنیا قرار گرفته است.^۳ این موضوع در روابط دو کشور منافع همگرا به‌عنوان تولیدکنندگان (در جهت بالابردن قیمت‌ها و تنظیم بازار) و منافع واگرا به‌عنوان رقیب جدی در این عرصه دارند. با توجه به اینکه در صورت توقف جریان گاز از سوی تأمین‌کننده، خریداران گاز طبیعی به‌آسانی نمی‌توانند جایگزینی داشته باشند، این امر مهم به‌گونه‌ای می‌تواند برای خریداران، وابستگی نامتقارن انرژی ایجاد کند و قادر است در معاملات سیاسی تأثیرگذار باشد. در این راستا، در یک سال اخیر، چشم‌انداز ارتقای جایگاه ایران در عرصه تولید جهانی گاز به‌طور جدی‌تری مطرح شده است. به‌ویژه، در پی رسیدن توافق هسته‌ای و فراهم‌شدن زمینه‌های اولیه برای جذب دوباره سرمایه‌های خارجی در حوزه نفت و گاز، ظرفیت افزایش تولید گاز طبیعی ایران، بیش از هر زمان دیگری در چند سال اخیر افزایش یافته است. واقعیتی که روس‌ها با آگاهی به آن، به‌شدت آن را در ارتباط با کاهش قدرت چانه‌زنی خود در برابر غرب ارزیابی می‌کنند که در صورت تحقق، انرژی ایران، تهدیدی جدی برای اقتصاد روسیه محسوب می‌شود. امری که اگر زمانی با چراغ سبز آمریکا و اروپا به انتقال نفت و گاز ایران به غرب همراه شود، به کابوس روسیه تبدیل خواهد شد. بر این اساس، اگر محدودیت‌های صادرات نفتی و گازی ایران برداشته شود و زمزمه‌های انتقال انرژی ایران از مسیر گرجستان یا جذب ایران در پروژه ناباکو مطرح شود، به‌طور طبیعی اهرم فشار روسیه علیه غرب معنای خود را از دست می‌دهد و رویای ایجاد «اتحادیه اوراسیا» برای کرملین از بین می‌رود. در نتیجه، روسیه تلاش می‌کند از نزدیکی هرچه بیشتر ایران و گرجستان جلوگیری کند؛ چراکه این کشور در اساس گزاره «ایران متصل به

1. Sergei Ryabkov

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک:

- Russia warns west it may change its stance on Iran, Mar. 19, 2014, <http://bigstory.ap.org/article/russia-warns-west-it-may-change-its-stance-iran>

3. British petroleum Statistical Review of World Energy, June 2015: 20

پروژه‌های ترانزیت انرژی به اروپا از مسیر قفقاز» را برنمی‌تابد و معتقد است در صورت تحقق آن، موازنه ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی در قفقاز و آسیای مرکزی به زبان آن تغییر خواهد کرد.

گرجستان و ایران همواره به صورت غیرعلنی نگرانی مشترکی در ارتباط با نفوذ روسیه در منطقه داشته‌اند. طبق نظر یکی از تحلیلگران گرجی، «پس از جنگ اوت سال ۲۰۰۸ با روسیه که در آن مسکو تلاش کرد تا گرجستان را تضعیف و منزوی کند، تفلیس تمایل داشت تا کمیت و کیفیت مناسبات خارجی خود را افزایش دهد. تغییر سریع معادلات در توازن منطقه‌ای، قدرت و نیز پیامدهای احتمالی به رسمیت شناخته شدن یک طرفه آبخازیا و اوستیای جنوبی از سوی روسیه، گرجستان را وادار کرد تا در سیاست خارجی خود تجدیدنظر کند و آن را تغییر دهد» (کاکاچیا، ۲۰۱۱: ۱-۲). در سوم و چهارم نوامبر سال ۲۰۱۰ در سفر رسمی متکی وزیر امور خارجه ایران به تفلیس، رژیم روادید میان دو کشور لغو شد و پروازهای مستقیم میان تهران-تفلیس افتتاح شد، اما این روند که توسعه مناسبات فرهنگی و سیاسی و همچنین حجم مبادلات دو کشور را به طور چشمگیری افزایش داده بود، تنها سه سال دوام آورد. با فشار آمریکا، گرجستان مجبور شد رژیم، لغو روادید با ایران را لغو کند و بیش از ۱۵۰ حساب بانکی متعلق به تجار ایران را مسدود کند. با توجه به برخی از اطلاعات، لابی روسیه نقش بزرگی را در اغراق روابط اقتصادی گرجستان و ایران در آمریکا انجام داده بود (باقاتوریا، ۲۰۱۶: ۳۶)؛ بنابراین، روسیه مایل به گسترش روابط تهران و تفلیس نیست و در مسیر همین رویکرد، در آینده تلاش خواهد کرد. در مقابل، گرجستان آگاه است که ایران بیشتر خواستار یکپارچگی و ثبات در منطقه است، شاید به این دلیل که بی‌ثباتی، نقش مسکو را بیشتر می‌کند و نقش تهران را کاهش می‌دهد. هرچند ایران تلاش کرد این شراکت را طوری جلوه دهد که گویی گرجستان یک شریک جدید یافته است (به جای آمریکا، که گویا غیرقابل اعتماد نشان داده بود)، اما گرجستان این رابطه سیاسی را به عنوان مکمل روابط نظامی و سیاسی خود با آمریکا می‌دانست (کورنلی، ۲۰۱۱: ۳).

۳. نقش منطقه‌ای ترکیه

پس از فروپاشی شوروی، ترکیه در راستای منافع آمریکا در منطقه قفقاز و رقابت با ایران از حمایت‌های ویژه واشنگتن برخوردار بوده است و به طور جدی رقیبی برای ایران و روسیه در گرجستان محسوب می‌شود. از همین رو، ترکیه در دو دهه گذشته با کمک آمریکا توانسته است تا حدی نقش و حضور اقتصادی روسیه و ایران در منطقه را کاهش دهد. لغو سهم ایران در کنسرسیوم نفت خزر در سال ۱۹۹۵، تغییر مسیر خط لوله از جنوب و شمال به سوی غرب و حمایت از دولت‌های غیردینی منطقه، تشویق کشورهای قفقاز جنوبی به عضویت در ناتو و دیگر ساختارهای ارو-آتلانتیکی، کمک به سرکوب نیروهای مستقل ملی-مذهبی و دیگر موارد مشابه، در جهت کناره‌دادن ایران و روسیه بوده است. ترکیه همواره در پی آن بوده است که با تمرکز بیش‌ازپیش بر موقعیت ترانزیتی خود در انتقال و بارگیری نفت خام و گاز طبیعی حوزه خزر، تعریفی نوین از جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود ارائه داده و موقعیت خویش را ارتقا بخشد.

نزدیکی ترکیه به هریک از جمهوری‌های قفقاز جنوبی و از جمله گرجستان، می‌تواند بر منافع ملی ایران تأثیر بگذارد. در صورت همکاری ایران با ترکیه برای صدور گاز به بازارهای جهانی، موقعیت ترکیه برای دستیابی به نقش تبدیل شدن به مرکز مبادلات انرژی بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان، تقویت می‌شود و به همان میزان وابستگی نامتقارن ایران به ترکیه در منطقه بیشتر خواهد شد. ترکیه بزرگ‌ترین شریک تجاری گرجستان به‌شمار می‌رود. با سفر «رجب طیب اردوغان» نخست‌وزیر وقت ترکیه به تفلیس در ماه مه ۲۰۱۰، پروژه‌های متعددی در حوزه‌های گوناگون بین دو کشور به امضا رسیده است که از جمله می‌توان به پروژه مشترک اقتصادی راه‌آهن آخالکالاکلی به «قارص»^۱ در ترکیه اشاره داشت

که گرجستان را به اروپا بیش از گذشته پیوند می‌دهد (ماتئوس، ۲۰۱۰: ۶). ضمن آنکه دو کشور در پیمان «ترابوزان»^۱ همکاری راهبردی دارند، این یک پیمان مهم امنیتی-نظامی سه‌جانبه است که در سال ۲۰۰۱ در ترابوزان ترکیه در کنار دریای سیاه به امضای حیدرعلی‌اف، ادوارد شواردنازه و احمد نجدت سزر، رؤسای جمهور آذربایجان، گرجستان و ترکیه رسید. این پیمان پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر، با پشتیبانی واشنگتن برای پوشش دادن منطقه قفقاز جنوبی به لحاظ امنیتی شکل گرفت و اگرچه هدف از برپایی آن مبارزه مشترک با تروریسم و جرائم سازمان‌یافته اعلام شده، اما این پیمان نیز مانند پیمان «گوام»^۲ برای جلوگیری از گسترش نفوذ روسیه و نیز ایران در منطقه ایجاد شده است. ترکیه از جمله کشورهایی به‌شمار می‌رود که هم رویکردی اروپایی در سیاست‌های خود در پیش می‌گیرد و هم خواستار هژمونی خاورمیانه‌ای است. این روند با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه و تلاش برای به‌دست‌گرفتن رهبری جهان اسلام و تضعیف موقعیت ایران قوت گرفته است. در حال حاضر، خط لوله نفت «باکو-تفلیس-جیحان»^۳ و خط لوله گاز «باکو-تفلیس-ارزروم»^۴ که از یک سو، نیازهای نفتی و گازی این کشور را تأمین می‌کند و از سوی دیگر، ترکیه را به‌عنوان مسیر ترانزیت انرژی مطرح کرده است، انحصار پیوند میان جمهوری آذربایجان با گرجستان را برای آنکارا جنبه‌ای راهبردی بخشیده است که حاضر نیست با حضور ایران دستخوش تغییر و دگرگونی شود. علاوه بر این، تعداد قابل‌توجهی از شرکت‌ها و اتباع ترکیه در پروژه‌های مختلف صنعتی، تجاری و خدماتی گرجستان حضور فعالی دارند که رقابت تجار ایرانی با تجار ترک در گرجستان قابل‌مقایسه نیست. با توجه به اینکه مرز مشترکی میان ایران با گرجستان وجود ندارد، این امر برتری را به ترکیه داده است و این کشور به‌نوعی نقش واگرایانه را در میان ایران و گرجستان ایفا کرده است.

۴. اثرگذاری اسرائیل

برای درک روابط عمیق اسرائیل و گرجستان همین بس که «دیوید بن گوریون» - نخستین رئیس‌جمهوری اسرائیل - گرجستانی‌الاصل بود، اما پس از فروپاشی شوروی و به‌ویژه از سال ۲۰۰۳ و رخداد انقلاب رز در گرجستان، حضور اسرائیل و یهودیان در قفقاز جنوبی و به‌طور ویژه در گرجستان رو به‌افزایش رفت. همواره تمایل و انگیزه‌های تل‌آویو برای ارتقای این روابط، براساس دلایل سیاسی، امنیتی و اقتصادی بیشتر از تفلیس بوده است. علاوه بر توانمندی‌های اسرائیل در مسائل امنیتی و سیاسی، در بخش‌های کشاورزی، صنعت، ساختمان و گردشگری از یک سو و نیاز گرجستان به بهره‌گیری از روش‌های علمی و سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها به همراه زمینه‌های ذهنیتی مثبت نسبت به این کشور از عوامل تعیین‌کننده در افزایش همکاری‌های متقابل بوده است. برای نمونه، مزیت نسبی اسرائیل در کشاورزی سبب شد از سال ۱۹۸۸ تاکنون، همکاری ملی گسترده‌ای میان این رژیم با گرجستان صورت پذیرد و در سال ۲۰۱۴، این همکاری وارد مرحله تازه‌ای شود (لویت، ۲۰۱۴: ۷).

با توجه به اینکه سیاست اسرائیل از ابتدای تأسیس، شناسایی و حمایت مادی و معنوی از اقلیت‌های یهودی در سراسر جهان بوده است، اقلیت یهودی ساکن گرجستان نیز در همین چارچوب اهمیت دارند. بیش از ۱۲۰ هزار یهودی گرجی‌تبار در اسرائیل اقامت دارند و بیش از ۱۳ هزار نفر از آنان نیز همچنان ساکن گرجستان به‌ویژه در شهر گوری (مهم‌ترین شهر یهودی‌نشین گرجستان) هستند (سیسره، ۲۰۱۲: ۳). برقراری پیوند میان این یهودیان که پیوندهای خانوادگی و فامیلی نیز دارند در راستای اهداف کلان اسرائیل در ایجاد وحدت و یکپارچگی یهودیان دو منطقه آسیای

1. Trabzon
2. GUAM
3. Baku - Tbilisi – Ceyhan (BTC)
4. Baku - Tbilisi – Erzurum (BTE)

مرکزی و قفقاز جنوبی و در چارچوب اهداف «کنگره یهودیان اوراسیا» صورت می‌گیرد. از سوی دیگر، ایجاد یک گروه فشار بانفوذ و منسجم از یهودیان گرجستان برای اعمال نفوذ و جهت‌دهی به سیاست خارجی گرجستان اهمیت فراوانی برای رژیم اسرائیل دارد. با توجه به اینکه اسرائیل معتقد است که هدف جمهوری اسلامی ایران نابودی کامل آن است و پس از توافق هسته‌ای، نیز همچنان برنامه هسته‌ای و موشکی ایران را با اهداف نظامی و خصمانه علیه خود ارزیابی می‌کند؛ بنابراین، خود را ملزم به حضور در نزدیکی مرزهای ایران برای جنگ احتمالی با تهران می‌داند. از همین رو، برای اسرائیل یکی از کشورهایی که می‌تواند واجد چنین جایگاه جغرافیایی برای مقاصد نظامی باشد، گرجستان است. به همین دلیل، مقامات تل‌آویو معتقدند هم در این کشور حضور فیزیکی و پایگاه نظامی و لجستیکی داشته باشند و هم از نزدیکی و عمق یافتن مناسبات تهران-تفلیس جلوگیری کنند. از سوی دیگر، قرار است سواحل غربی گرجستان در دریای سیاه نیز توسعه یابد و به‌اندازه‌ای نو شوند که بتوانند ناوها و کشتی‌های غول‌پیکر ترابری نظامی در آن‌ها پهلو بگیرند. از این رو، اسرائیل برای اجرای سناریوی حمله پیش‌دستانه خود به ایران، گرجستان را یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های لجستیکی و اطلاعاتی خود می‌داند و این هدف را در دستور کار خود داده تا در صورت نیاز به حمله نظامی علیه تأسیسات اتمی و مراکز نظامی ایران بهره‌برداری لازم را داشته باشد. رژیم اسرائیل در سال‌های اخیر تلاش کرده است تا از گرایش‌های غرب‌گرایانه تفلیس در راستای ایجاد یک پایگاه اطلاعاتی و لجستیکی مطمئن علیه ایران بهره‌برداری کند. یعنی هم‌زمان با ارسال جنگنده‌های پیشرفته و چندمنظوره آمریکایی به گرجستان، پایگاه نظامی از گرجستان تحویل می‌گیرد. همچنین پایگاه نظامی «مارنیولی» در جنوب تفلیس نیز به‌طور کامل در اختیار نیروی هوایی اسرائیل قرار گرفته است (دمبادزه، ۲۰۱۶: ۳-۵).

اسناد ویکی‌لیکس نشان می‌دهد که در زمان جنگ روسیه و گرجستان، اسرائیل کدهای برخی از هواپیماهای بدون سرنشین گرجستان را به روسیه فروخته بود و این امر به نیروهای روسی اجازه می‌داد تا با استفاده از فناوری‌های از راه دور، هواپیماهای بدون سرنشین گرجستان را در جریان جنگ پنج‌روزه سرنگون کنند (مازا، ۲۰۱۴: ۹). پس از جنگ، پیوندهای تفلیس و تل‌آویو آنچنان گسترش یافت که در حال حاضر، پیامدهای گسترش حضور اسرائیل در گرجستان و توسعه دامنه نفوذ و قدرت مانور اسرائیل و به‌عبارت دیگر، افزایش عمق راهبردی این کشور در منطقه قفقاز جنوبی به ضرر امنیت ملی ایران است. در واقع، پیامد توسعه مناسبات اسرائیل و گرجستان برای ایران، افزایش دامنه حضور اطلاعاتی و لجستیکی اسرائیل در مرزهای شمالی آن خواهد بود که به‌موازات تشدید مناسبات اطلاعاتی-نظامی و از نظر امنیتی، قادر است چالش‌های جدی را برای ایران در پی داشته باشد. ضمن اینکه می‌تواند بر توسعه مناسبات دوجانبه تهران-تفلیس نیز اثر نامطلوبی برجای بگذارد. بدین ترتیب، جمهوری اسلامی ایران در مقام یک قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه و تمرکز راهبردی بر منطقه قفقاز جنوبی به‌عنوان محیط امنیتی پیرامونی خود، شرایط ویژه‌ای در تعاملات بین‌المللی ندارد. از همین رو، افزایش حضور و نفوذ بازیگران فرامنطقه‌ای را با حساسیت در نظر دارد؛ چراکه هرگونه همکاری سیاسی-امنیتی گرجستان با اسرائیل، با توجه به سیاست‌گذاری امنیتی-راهبردی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در جهت کاهش سطح تأثیرگذاری مثبت و تهدیدی برای امنیت ملی ایران تلقی شود. از این رو، توسعه مناسبات اسرائیل و گرجستان در ابعاد سیاسی، اقتصادی و امنیتی، سبب واگرایی روابط تهران-تفلیس می‌شود.

چشم‌انداز مناسبات دو کشور پس از برجام

پس از استقرار دولت روحانی، چهره مناسب‌تری از ایران به دنیا ارائه شده است. جمهوری اسلامی در دولت یازدهم تمام تلاش خود را بر این پایه استوار ساخت تا ضمن خنثی کردن فضای ایران‌هراسانه در منطقه و جهان، با رفتار هوشمند و انتخاب‌های مناسب، مؤلفه‌های قدرت خود را حفظ کرده و در این چارچوب به توافق هسته‌ای دست پیدا کند. این امر پس از

۱۳ سال مناقشه و بحران، با همکاری جدی ایران و گروه ۵+۱، شورای امنیت سازمان ملل و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در سال ۲۰۱۵ حاصل شد. این موارد که شاخص‌ها، عناصر و مؤلفه‌هایی تعیین‌کننده و قابل توجه در روابط بین‌الملل است در صورت اجماع میان نهادها و جناح‌های داخلی، نه تنها می‌تواند به‌عنوان یک مرحله گذار برای ایران برآورد شود، بلکه به باور بیشتر تحلیل‌گران جهانی، چرخشی راهبردی در صحنه معادلات جهانی و آغاز فصلی نوین در روابط ایران و جهان خواهد بود. در این چارچوب، توافق هسته‌ای در مفهوم عام برای ایران هویت و مناسبات بیشتر با جامعه بین‌المللی را در پی داشته و برای گرجستان، به‌وجود آمدن پرسش‌هایی درمورد اینکه چگونه می‌تواند به سبب آن، در پرتوی ملاحظات ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک پسابرجام، معادلات قدرت را نیز در سطح منطقه‌ای به سود خویش تغییر دهد. در مفهوم خاص، اما این توافق یک قدم برجسته و یک فرصت تاریخی و همچنین بستری را برای توسعه روابط دو کشور ایران و گرجستان مانند سایر کشورها در سطوح مختلف فراهم آورده که در قلمروهای اقتصادی-سیاسی و حوزه‌های متعدد قابلیت پیگیری یافته و اهمیت بیشتری خواهد داشت.

در سال‌های اخیر، گرجستان زیر فشار ایالات متحده مجبور به همکاری با سیاست‌های واشنگتن برای منزوی کردن ایران بود، اما پس از برجام، فضای منطقه دگرگون شده و همکاری‌های دو کشور بیش از گذشته رو به افزایش است. علاوه بر آن، سطح مقام‌های بازدیدکننده از کشورها می‌تواند شاخص مهمی در اهمیت دولت‌ها برای یکدیگر باشد. در این زمینه، سفر رئیس مجلس گرجستان به ایران در فوریه سال ۲۰۱۶ برای تقویت روابط دو کشور قابل اشاره است. رحیم‌پور معاون آسیا و اقیانوسیه وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران نیز که ۲۴ مه سال ۲۰۱۶ در آستانه برگزاری جشن‌های بیست و پنجمین سالگرد استقلال گرجستان به تفلیس سفر کرد با انلیدزه وزیر امور خارجه گرجستان ملاقات و گفتگو کرد. در اوت سال ۲۰۱۶ نیز «دیوید اوسو پاشویلی» - رئیس مجلس گرجستان - در نیویورک با علی لاریجانی - رئیس مجلس ایران - دیدار و گفتگو داشت. همچنین علیرضا کاملی - مدیرعامل شرکت صادرات گاز ایران - با «کاخا کالادزه» - وزیر انرژی گرجستان - دیدار کرد و با توجه به روند مذاکرات، احتمال صادرات ۲۰۰ میلیون مترمکعب گاز به گرجستان برای یک دوره هفت ماهه قوت گرفت. محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه نیز ۱۷ آوریل سال ۲۰۱۷ و همزمان با بیست و پنجمین سالگرد برقراری روابط ایران و گرجستان با «گیورگی مارگولاشویلی» رئیس‌جمهور گرجستان دیدار و گفتگو کرد و بلافاصله در ۲۳ آوریل سال ۲۰۱۷، نخست‌وزیر این کشور گئورگی کوپریکاشویلی به ایران سفر کرد و در جریان آن شش یادداشت و بیانیه مشترک میان هیئت‌های عالی‌رتبه تهران و تفلیس به امضا رسید.

گرجستان، آشکارا روابط با ایالات متحده را بر روابط با ایران برتری می‌دهد، اما در حال حاضر یک توافق وجود دارد که اجازه می‌دهد تا گرجستان را به ایرانیان نزدیک‌تر کند. تبادل برق بین ایران و گرجستان، تولید مشترک کالاها و محصولات مورد نظر با توجه به نیاز بازارهای هدف و با توجه به مزیت‌های نسبی دو کشور و همکاری مؤثر در زمینه کشاورزی و انتقال آب گرجستان به ایران نیز از دیگر مباحثی است که می‌تواند آینده روابط دو کشور را با چشم‌انداز بهتری مواجه کند. امنیت انرژی، به‌احتمال زیاد این همگاری را افزایش خواهد داد. در حال حاضر، گرجستان تا حد زیادی وابسته به واردات گاز طبیعی از جمهوری آذربایجان است که سبب می‌شود نزدیک به ۹۰ درصد از مصرف انرژی را از این کشور وارد کند و ده درصد باقیمانده به‌وسیله شرکت گازپروم روسیه تأمین می‌شود (جرجولیانی و مینت، ۲۰۱۶: ۹). گرجی‌ها نگران این مسئله هستند که هر شکلی از وابستگی به گازپروم، به نفوذ بیشتر روسیه در این کشور می‌انجامد. بدین ترتیب، فضای پسابرجام (البته با مجوز آمریکا) کمک می‌کند این کشور به لحاظ راهبردی برای تنوع‌بخشیدن به انرژی خود و منابع وارداتی فسیلی، روی همکاری قوی با ایران حساب کند. یادآوری رویداد زمستان سال ۲۰۰۶ برای مقام‌ها و مردم گرجستان، تأییدی بر این واقعیت است که می‌تواند به ایران اعتماد کنند. علاوه بر آن، با وجود منابع انرژی ایرانی، مقام‌های گرجی برای مذاکره با جمهوری آذربایجان در آینده بهتر عمل خواهند کرد.

برخی از اندیشمندان روابط بین‌الملل با استناد به نظریه‌هایی مانند «ثبات مبتنی بر هژمونی»^۱ بر این باورند که یکی از شاخص‌های بنیادی قدرت هژمونی در هر دوره‌ای، کنترل منابع، خطوط و مسیرهای کنترل انرژی است (گیلین، ۲۰۰۱: ۲۲). این واقعیت، امروزه انرژی را به ابزار قدرت و اهداف قدرت تبدیل کرده است. از سوی دیگر، در منطق روابط بین‌الملل نیز این اصل پذیرفته شده است که همکاری و همگرایی، می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در ایجاد صلح و ثبات بین‌المللی و رشد و توسعه اقتصادی در پی داشته باشد (پلانو و التون، ۱۹۸۲: ۳۰۹-۳۱۰). بدین ترتیب، اولویت برقراری روابط با گرجستان برای ایران در آینده، به بهره‌گیری از جایگاه ترانزیتی این کشور و برای انتقال نفت و گاز و پیگیری سیاست خطوط لوله مربوط است. آنچه گرجستان می‌تواند به دست آورد، بهره‌برداری بیشتر جغرافیایی در چارچوب ایفای نقش ترانزیتی خطوط لوله‌های انرژی ایران به اروپا است. تعمیق روابط تهران و تفلیس برای ارمنستان و منطقه نیز اهمیت فراوان دارد. ارمنستان با ایران و گرجستان مرز زمینی دارد. علاوه بر آن، از چهار همسایه ارمنستان، ایران و گرجستان برخلاف دو همسایه دیگر یعنی ترکیه و جمهوری آذربایجان، روابطی مبتنی بر حسن همجواری دارند.

کشورهای غربی در پی توسعه انرژی در محور غرب به شرق، سرمایه‌گذاری‌های زیادی انجام می‌دهند. در دو دهه گذشته، خط لوله نفت باکو-تفلیس-جیحان و خط لوله گاز باکو-تفلیس-ارزروم که امنیت اروپا به گونه‌ای به آن وابسته است، راه‌اندازی شد. روسیه درصدد است با دالان شمال-جنوب که روسیه، گرجستان، ارمنستان و ایران را به هم پیوند می‌دهد، با سیاست‌های غرب مقابله کند، اما این طرح به دلیل مخالفت آمریکا و حتی کارشکنی خود روسیه نافرجام ماند. پس از برجام، گسترش روابط ایران با گرجستان از این نظر نیز اهمیت دارد که مسیر زمینی و ریلی ایران-ارمنستان-گرجستان را احیا می‌کند، اما راه‌آهن ایران-ارمنستان تنها در صورتی مقرون به صرفه است که از گرجستان نیز بگذرد و خلیج فارس را به دریای سیاه متصل کند. مطالعات اولیه، امکان‌پذیری پروژه ساخت خط لوله انتقال گاز ایران به اروپا از مسیر ارمنستان گرجستان-اوکراین به ارزش پنج میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ انجام گرفت، اما در همان روند تحقیق متوقف شد. ایران امیدوار است با ساختن یک خط لوله گازی که از خاک ارمنستان به بندر «سوپسا»^۲ در گرجستان و شهر «فدوسیا»^۳ در بندر کریمه عبور می‌کند، گاز ایران را به اروپا منتقل کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۲۲۲-۲۲۵)، البته در حال حاضر و در طی سال‌های آینده در حد رویا باقی خواهد ماند. اگر ایران بتواند با رفع تنگناهای دیپلماتیک و توافق با غرب، نظر آمریکا، ترکیه و گرجستان را جلب کند، سپس رقابت‌های ژئوپلیتیکی ایران-روسیه برای کنترل راهروی انرژی به اروپا به صورت جدی آغاز می‌شود، تهران می‌تواند سهم خود از بازار جهانی را طلب کند و گرجستان این قابلیت را دارد تا بخشی از اقتصاد ایران را به خود اختصاص دهد.

نتیجه‌گیری

توسعه روابط متقابل برای ایران و گرجستان بسیار اهمیت دارد. هرچند نبود مرز مشترک میان دو کشور (برخلاف ارمنستان و جمهوری آذربایجان در قفقاز جنوبی) را نیز می‌توان یکی از دلایل اصلی گسترش نیافتن روابط دو کشور دانست، اما موانعی که کشورهای آمریکا، روسیه، ترکیه و اسرائیل خواسته یا ناخواسته در نزدیکی تهران-تفلیس ایجاد کرده‌اند، مؤثر واقع شده است. گرجی‌ها، ایران را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای که توانایی سیاسی-اقتصادی بالایی دارد، برآورد می‌کنند و در کنار مسئله گسترش روابط با ایران، به نوعی از گسترش روابط روسیه-ایران نگرانی‌هایی دارند. از سوی دیگر، گرجی‌ها ملاحظات واشنگتن و تل‌آویو را در ارتباط با تهران مورد نظر قرار می‌دهند که اثر معکوسی بر مناسبات تهران-تفلیس دارد. با این حال، گرجستان

1. Hegemonic Stability Theory
2. Supsa
3. Fedossia

برای دریافت انرژی از ایران و انتقال گاز ایران به اروپا و ایران نیز برای دسترسی به مسیر جدید برای صدور گاز به اروپا نیاز متقابل و مکمل اقتصادی یکدیگر هستند. پس از اعمال تحریم‌های غرب در سال ۲۰۱۴ علیه روسیه و جایگزینی ترکیه با اوکراین در پروژه خطوط لوله انرژی «جریان جنوبی» به سوی اروپا، در آینده احتمال همکاری در انتقال انرژی ایران و گرجستان بیشتر خواهد شد. گرجستان از وضعیت دیگر بازیگران منطقه‌ای یعنی روسیه، ترکیه به خوبی آگاه است، اما برای رسیدن به هدفش که عضویت در اتحادیه اروپا با حمایت هم‌پیمان مهم آن ایالات متحده است، بیشتر اهمیت می‌دهد. روابط ایران و گرجستان در حوزه‌های مختلف و از همه مهم‌تر جنبه اقتصادی آن و انتقال انرژی ایران به بازارهای اروپایی در آینده مفید واقع شد. در حوزه‌های سیاسی نیز این قابلیت را می‌یابد که با فعال‌سازی الگوهای واقع‌گرایی معطوف به موازنه و تنظیم مناسبات ایران در روابط خود با روسیه، ترکیه و نیز تضعیف روابط و نقش اسرائیل در قفقاز جنوبی با همگرایی و ارتقای روابط با اقدامات ملموس اعتمادآفرین، به گونه‌ای محدود مؤثر واقع شود. گذار به مراحل عالی‌تر روابط در سیاست خارجی، نیازمند اقدامات و ارسال علامت‌های دقیق و به موقع است. در نهایت، از نظر سیاسی موفقیت مذاکرات هسته‌ای شش جبهه‌ای با ایران، به توجه بیشتر به رابطه ایران و گرجستان منجر شده است. بر همین اساس، تفلیس توسعه روابط سیاسی و مناسبات بیشتر با ایران جدید را در پرتوی همکاری جمهوری اسلامی ایران با غرب در مسئله هسته‌ای بسیار کم‌هزینه‌تر می‌بیند؛ چراکه با توجه به شرایط پسابرجام، برقراری ارتباط عمیق‌تر تفلیس-تهران، واکنش تند سیاسی قدرت‌های غربی را در پی نخواهد داشت. در ادامه، امکان عملیاتی‌سازی فرصت‌های اقتصادی و خطوط لوله انرژی نیز در آینده مهیا خواهد شد.

منابع

۱. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و آیت‌الله مرادی، ۱۳۸۹، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی**، ایراس، شماره ۶، صص ۵-۴۶.
۲. رضایی، مسعود، ۱۳۹۰، **جنگ روسیه و گرجستان؛ زمینه‌ها و محرک‌های اثرگذار**، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۹، شماره ۹، صص ۳۹-۵۸.
۳. عطایی، فرهاد، ۱۳۹۱، **ایران و کشورهای قفقاز جنوبی**، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۵، شماره ۱۰، صص ۱۱۹-۱۳۶.
۴. کلینی، محمدفرهاد، ۱۳۹۰، **اهمیت استراتژیک قفقاز**، همایش ملی جایگاه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گرجستان، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران.
۵. کولایی، الهه، جعفر خاشع و حبیب رضازاده، ۱۳۹۰، **بررسی روابط روسیه و آمریکا در پرتو سیاست «از سرگیری» اوباما**، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال چهارم، شماره ۹، صص ۵-۲۰.
۶. کولایی، الهه، ۱۳۸۷، **ژئوپلیتیک انتقال نفت از قفقاز**، مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۱، صص ۴۷-۷۰.
۷. مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۸۱، **جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی**، انتشارات سمت، تهران.
8. Dehghani FiroozAbadi, J. and Moradi, A., 2010, **The Iranian Foreign Policy of in the South Caucasus, IRAS**, No. 6, PP. 5- 46. (in Persian)
9. Rezaei, M., 2011-2012, **Russia-Georgia War: Causes and Determining Factors**, Central Eurasia Studies, Vol. 4, No. 9, PP. 39- 58. (in Persian)
10. Atai, F., 2012, **Iran and the countries of the South Caucasus**, Central Eurasia Studies, Vol. 10, PP. 119- 136. (in Persian)
11. Koleini, M., 2011, **The Strategic Importance of the Caucasus**, The Necessity of Expansion in Ties between Iran and Georgia on the Basis of the First Period of Independence (1921-1918), The National Conference of Georgia's Regional and Trans-Regional Position, Institute for Iranian Contemporary Historical Studies, Tehran, PP. 6- 8. (in Persian)
12. Koolae, E., Khashe. J. and Rezazadeh, H., 2012, **An Analysis of Russia-United States Relations in light of Obama's "Reset" Policy**, Central Eurasia Studies, Vol. 4, No. 9, PP. 5- 20. (in Persian)

13. Koolae, E., 2008, **Geopolitics of Energy Transit Through Caucasus**, Central Eurasia Studies, Vol. 1, No. 1, PP. 47- 70. (*in Persian*)
14. Mojtahed-Zade, P., 2002, **Political Geography and Geopolitics**, samt Publishers, PP. 1- 392. (*in Persian*)
15. Baghaturia, E., 2016, **Georgia-Iran Relations and the New Challenges after the Nuclear Deal**, Center for Culture Relations, PP. 1- 32.
16. Betts, Richard K., 2015, **Realism Is an Attitude, Not a Doctrine, National Interest**, August 24, <http://nationalinterest.org/feature/realism-attitude-not-doctrine-13659>.
17. Carig, Nation, R., 2007, **Russia, the United States, and the Caucasus**, Strategic Studies Institute (SSI), U.S. Army War College, February.
18. Cecire, M., 2012, **Georgia-Israel Love Affair Now a Messy Divorce**, World Politics Review, May 10, PP. 1- 48.
19. Chitadze, N., 2012, **Geopolitical Interests of Iran in South Caucasus and Georgian-Iranian Relations**, Journal of Social Sciences, Vol. 2, No. 1, PP. 1- 7.
20. Cordesman, A. et al., 2013, **U.S. and Iranian Strategic Competition Turkey and the South Caucasus**, CSIS, June 12.
21. Dumbadze, D., 2016, **Oscillating Between Israel and Iran, Will Georgia Tilt toward the Islamic Republic?** Eurasia Daily Monitor, Vol. 13, No. 131, July 20,
22. Glipin, R., 2001, **Global Political Economy: Understanding the International Economic Order**, Princeton: Princeton University Press, PP. 1- 440.
23. Dekmejian, R. et al., 2001, **Troubled Waters: The Geopolitics of the Caspian Region**, London: I. B. Tauris.
24. Ehteshami, A., 2004, **Iran's International Posture after the Fall of Baghdad**, The Middle East Journal, Washington, Vol. 58, No. 2, PP. 103- 155. (*in Persian*)
25. Jorjoliani, J. and Myint, J., 2016, **The Future of Georgia- Iran Relations: Context and Opportunities**, Eurasia Review, March 22.
26. Kakachia, K., 2011, **Iran and Georgia: Genuine Partnership or Marriage of Convenience**, PONARS Eurasia Policy Memo, No. 186, September. http://www.gwu.edu/~ieresgwu/assets/docs/ponars/pepm_186.pdf
27. Kucera, J., 2016, **Georgia: Measuring Tbilisi's Security Ties to Washington**, February 6, 2012, Eurasianet, <http://www.eurasianet.org/node/64963>.
28. Koolae, Elaheh and Mohammad Hossein Hafezian, 2010, **The Islamic Republic of Iran and the South Caucasus Republics**, Iranian Studies, Vol. 43, No. 3, 20 May, PP. 391 — 409
29. Levitt, J., 2014, **Israel, Georgia Sign Economic Cooperation Agreement**, January 30, <http://www.ucsj.org/2014/01/30/israel-georgia-sign-economic-cooperation-agreement>.
30. Mankoff, J., 2012, **The Big Caucasus: Between Fragmentation and Integration**, CSIS, March, PP. 1- 37.
31. Matthews, O., 2010, **Georgia's Saakashvili Has a New Friend: Iran**, Newsweek, 06/03/, <http://www.newsweek.com/georgias-saakashvili-has-new-friend-iran-72963>.
32. Maza, C., 2014, **Between Israel and Iran: Georgia's Delicate Diplomacy**, Balkanist, April 30, <http://balkanist.net/israel-iran-georgias-delicate-diplomatic-balancing-act>.
33. Nodia, Gh., 2011, **Dilemmas in Georgia's New Regional Policy**, Chatham House, 16 February, available in: <http://www.chathamhouse.org.uk>.
34. Plano, J. and Roy, O., 1982, **The International Relations Dictionary**, Western Michigan University Press,
35. Rozoff, R., 2010, **U.S. Prepares Georgia for New Wars in Caucasus and Iran**, Global Research, February 1, <http://www.globalresearch.ca/u-s-prepares-georgia-for-new-wars-in-caucasus-and-iran/29196>.
36. Welt, C., 2010, **How Strategic is the US-Georgia Strategic Partnership?** The Elliott School of International Affairs, George Washington University.